

پرسش ۴۰: دلیل حج و هدف از آن.

سؤال / ۴۰: ما علة الحج، وما الغرض من الحج؟

پرسش ۴۰: دلیل حج و هدف از آن چیست؟

الجواب: الحج في الإسلام باختصار هو الحضور في وقت معين من السنة في مكان معين، وهو بيت الله المحرم أو الكعبة، فلا بد لنا من معرفة صفة الوقت والمكان أولاً.

پاسخ: به طور خلاصه حج در اسلام یعنی حاضر شدن در زمان معینی از سال در مکانی معین که بیت الله الحرام یا کعبه می باشد. پس پیش از هر چیز باید ویژگی این زمان و مکان مشخص را بشناسیم.

فالمكان: وهو الكعبة، إنما هو تجلي وظهور للبيت المعمور، وهو تجلي وظهور للضراح، والضراح في السماء السادسة وهي أعلى سماء ملكوتية مثالية، وبعدها السماء السابعة وهي سماء كلية لا مثالية. وإنما خلق الضراح بعد أن ردّ الملائكة على الله سبحانه وتعالى لما أخبرهم بخلق آدم (ع)، فطاف عليه الملائكة ليغفر الله لهم ويتوب عليهم بعد إساءتهم واعتراضهم عليه سبحانه وتعالى ([123]).

مکان: کعبه است؛ تجلی و ظهور بیت المعمور که خود تجلی و ظهور ضراح می باشد، و ضراح در آسمان ششم که بالاترین آسمان مثالی ملکوتی است قرار دارد و بالاتر از آن، آسمان هفتم که آسمان کلی و نه مثالی است، قرار دارد. ضراح پس از پاسخ دادن ملائکه هنگامی که خداوند از خلقت آدم به آنها خبر داد، خلق شد و ملائکه بر آن طواف کردند تا پس از بی حرمتی شان و اعتراضشان بر خداوند سبحان و متعال، خداوند آنها را بیامرزد و توبه شان را بپذیرد. ([124])

وتجلى الضراح في السماوات الخمس الأدنى من السماء السادسة فكان في كل سماء بيت مناسب لشأنها، يطوف عليه ملائكة تلك السماء؛ ليغفر لهم الله سبحانه وتعالى ويتوب عليهم، فكان في السماء الرابعة البيت المعمور ([125])، وتجلى وظهر هذا البيت في الأرض فكان بيت الله الحرام أو الكعبة. فلما نزل آدم (ع) إلى الأرض طاف به فغفر له الله وأعلى مقامه وشأنه بفضله ومنه سبحانه وتعالى.

ضراح در آسمان‌های پنج‌گانه‌ی پایین‌تر از آسمان ششم متجلی شد و در هر آسمان، خانه‌ای مناسب با جایگاه آن پدیدار گشت که فرشتگان آن آسمان بر آن طواف می‌کنند، تا خداوند سبحان آن‌ها را ببخشد و توبه‌شان را بپذیرد. در آسمان چهارم، بیت المعمور ([126]) می‌باشد و این خانه در زمین تجلی و ظهور یافت و بیت الله الحرام یا کعبه شد. هنگامی که آدم (ع) به زمین نازل شد، دور آن طواف کرد و خداوند سبحان و متعال با فضل و منتش، او را بخشید و مقام و شأنش را بالا برد.

أما الوقت: فهو ذو الحجة، وأهم ما يتصف به هذا الشهر هو أنه الشهر الذي يخرج به الإمام المهدي (ع) في مكة ويرسل النفس الزكية لأهل مكة فيقتلونه بين الركن والمقام فيقوم بعد ذلك في العاشر من المحرم. إذن، فبيت الله وضع في السماوات لتطوف به الملائكة وتستغفر بعد اعتراضهم على حجة الله آدم (ع)، ووضع في الأرض ليطوف به آدم بعد تعديده على شجرة علم آل محمد أو شجرة الولاية.

اما زمان: ذی‌الحجه است. مهم‌ترین ویژگی این ماه آن است که در ذی‌الحجه امام مهدی (ع) در مکه خروج می‌کند و نفس زکیه را به سوی اهل مکه می‌فرستد و آن‌ها او را بین رکن و مقام می‌کشند، و حضرت (ع) در روز دهم از ماه محرم قیام می‌کند. بنابراین خانه‌ی خدا در آسمان‌ها قرار داده شد تا فرشتگان گرد آن طواف و پس از اعتراض‌شان بر جانشین خدا آدم (ع) استغفار نمایند، و در زمین نیز قرار داده شد تا آدم پس از تعدی به درخت علم آل محمد یا درخت ولایت به دور آن طواف کند.

(وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً) ([127]): أي على تحمل الولاية لآل محمد ([128])، وهم حجة الله على آدم (ع)، فالطواف بالبیت إنما للاعتراف لحجة الله على الخلق بالولاية، والانصياع لأوامره وطاعته.

(و عزمی در او نیافتیم) ([129]): یعنی بر تحمّل ولایت آل محمد (ع)، ([130]) در حالی که آن‌ها حجّت خدا بر آدم (ع) بودند. بنابراین طواف خانه صرفاً به معنی اعتراف بر ولایت حجّت خدا بر خلقش و گردن نهادن بر اوامر و اطاعت از او می‌باشد.

فعلّة الحج هي الاستغفار عن التقصير في حق الحجة على الخلق (ع) في كل زمان، وهو في زماننا الإمام المهدي (ع). وقد ورد عنهم ما معناه: (إنما جعل الله الحج على الناس ليعرضوا علينا ولايتهم) ([131]).

بنابراین علت حج درخواست آمرزش بابت کوتاهی در حق حجّت بر خلق (ع) در هر زمان، که در زمان ما امام مهدی (ع) می‌باشد. از معصومین (ع) به این معنا روایتی وارد شده است: «خداوند حج را فقط به این دلیل بر مردم فرض کرد تا آن‌ها ولایت‌شان را بر ما عرضه بدارند». ([132])

أما الغرض من الحج فهو التجمع في هذا المكان وفي هذا الزمان من كل عام ترقباً لقيام المصلح المنتظر المهدي (ع) للجهاد بين يديه، فهو صاحب الأذان في زماننا، إن الله سبحانه وتعالى قال في القرآن: يَا حِجَّتِي عَلَى خَلْقِي لَا يَأْتُونِي أَنَا، قَالَ تَعَالَى: (وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ) ([133]).

اما غرض از حج؛ گرد هم جمع شدن در این مکان و در این زمان در هر سال، در انتظار و چشم به راه بودن قیام مصلح منتظر مهدی (ع) برای جهاد پیش روی آن حضرت است. او «آذان» (فراخوان) در زمان ما است. خداوند سبحان و متعال

در قرآن می فرماید که ای حجت من بر خلقم! به سوی تو می آیند و نه به سوی من. حق تعالی می فرماید: (و مردم را به حج فرا خوان تا پیاده یا سوار بر شتران تکیده از راه های دور نزد تو بیایند) ([134]).

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ([135]):

و نیز می فرماید: (سپس پلیدی هایشان را از خود دور، و نذرهای خویش را ادا، و بر آن خانه ی کهن طواف کنند) ([136]).

وقضاء التفث: أي التنظيف والتطهر، وهو يكون بحسب الظاهر قص الأظافر وحلاقة الشعر، أما بحسب اللب والحقيقة فالمراد منه لقاء الإمام الحجة (ع)، وحلاقة الشعر إنما تمثل التجرد من كل فكرة والتسليم للحجة (ع) والانسياع لأوامره.

«قضاء التفث» یعنی تطهیر و پاکیزه ساختن، که به حسب ظاهر عبارت از چیدن ناخن و تراشیدن مو می باشد ولی در باطن و در حقیقت، مراد از آن دیدار با امام حجت (ع) است و تراشیدن مو فقط به مثابه کنار گذاشتن و پیراسته شدن از تمام افکار و تسلیم حجت (ع) بودن و فرمان برداری از ایشان می باشد.

وإنما سمي البيت العتيق؛ لأن من يطوف به يعتق من ذنب تقصيره مع الإمام المهدي (ع) الحجة على الخلق (ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمَ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ) ([137])، (ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) ([138])، فحرمات الله وشعائر الله هم حجج الله سبحانه وتعالى على الخلق.

کعبه نیز صرفاً به این جهت «بیت العتیق» نامیده شده است که هر کس دور آن طواف کند، از گناه تقصیرش در حق امام مهدی (ع) حجت بر خلق، آزاد و رها می‌شود. (همچنین هر کس حرام‌های الهی را گرامی بدارد، برایش بهتر است) ([139]) و (آری، کسانی که شعایر خدا را بزرگ می‌شمارند کارشان نشان پرهیزگاری دل‌هایشان است) ([140]). حرام‌های خدا و شعائر خدا، همان حجت‌های خداوند سبحان و متعال بر خلق می‌باشند.



[123]- عن أبي عبد الله (ع) في حديث أنه قال: (... أما بدء هذا البيت فإن الله تبارك وتعالى قال للملائكة: "إني جاعل في الأرض خليفة" فردت الملائكة على الله عز وجل فقالت: "أتجعل فيها من يفسد فيها ويسفك الدماء" فأعرض عنها فرأت أن ذلك من سخطه فلاذت بعرشه فأمر الله ملكاً من الملائكة أن يجعل له بيتاً في السماء السادسة يسمى الضراح بإزاء عرشه فصيره لأهل السماء يطوف به سبعون ألف ملك في كل يوم لا يعودون، ويستغفرون، فلما أن هبط آدم إلى السماء الدنيا أمره بمرمة هذا البيت وهو بإزاء ذلك فصيره لآدم وذريته كما صير ذلك لأهل السماء) الكافي: ج 4 ص 187، باب بدء البيت والطواف.

[124]- در حدیثی از ابو عبد الله (ع) روایت شده است که فرمود: «... اما آغاز و پیدایش این خانه چنین بود که خداوند تبارک و تعالی به فرشتگان فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (من در زمین جانشینی قرار می‌دهم). فرشتگان به خداوند عزوجل پاسخ دادند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» (آیا در آن، کسی را قرار می‌دهی که فساد می‌کند و خون‌ها می‌ریزد؟!)). خداوند از فرشتگان روی گرداند. آنان دیدند که این روی گردانیدن از خشم خداوند است. پس به عرش او پناهنده شدند. خداوند به ملکی از ملائکه فرمان داد تا در آسمان ششم در برابر عرش او برایش خانه‌ای به نام ضراح برای اهل آسمان قرار دهد که هر روز هفتاد هزار فرشته طوافش می‌کنند و باز نمی‌گردند و استغفار می‌کنند. چون آدم به آسمان دنیا فرود آمد، خداوند فرمانش داد که این خانه را - که در مقابل آن بود - بازسازی کند. پس خداوند این را برای آدم و نسل او قرار داد همچنان که آن خانه را برای آسمانیان قرار داده بود». کافی: ج 4 ص 187 باب «آغاز خانه و طواف».

[125]- عن أبي حمزة الثمالي عن علي بن الحسين (ع)، قال: (قلت لأبي: لم صار الطواف سبعة أشواط؟ قال: لان الله تبارك وتعالى قال للملائكة: "إني جاعل في الأرض خليفة" فردوا على الله تبارك وتعالى "وقالوا أتجعل فيها من يفسد فيها ويسفك الدماء" قال الله: "إني أعلم ما لا تعلمون" وكان لا يحجبهم عن نوره، فحجبهم عن نوره سبعة آلاف عام، فلاذوا بالعرش سبعة آلاف سنة، فرحمهم وتاب عليهم وجعل لهم البيت المعمور الذي في السماء الرابعة

فجعله مثابة وأمناً ووضع البيت الحرام تحت البيت المعمور فجعله مثابة للناس وأمناً، فصار الطواف سبعة أشواط واجباً على العباد لكل ألف سنة شوطاً واحداً) شرائع الإسلام : ج 2 ص 406 - 407 باب 143 ح 1.

[126]- ابو حمزه ی شمالی از علی بن الحسین (علیهما السلام) روایت می کند که فرمود: «به پدرم گفتم: چرا طواف هفت دور می باشد؟ فرمود: از آن جا که خداوند تبارک و تعالی به ملائکه فرمود: (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) (من در زمین جانشینی قرار می دهم). فرشتگان به خداوند تبارک و تعالی پاسخ دادند: (أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ) (آیا در آن، کسی را قرار می دهی که فساد می کند و خون ها می ریزد؟!)). خداوند فرمود: (إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (من چیزی می دانم که شما نمی دانید). خداوند مانع ملائکه از نور خود نمیشد ولی در اثر این اعتراض هفت هزار سال آنان را از نور خود محجوب کرد. ملائکه هفت هزار سال به عرش پناه آوردند تا خداوند به آنان رحم کرد و از خطایشان درگذشت. خداوند در آسمان چهارم بیت المعمور را پناهگاه آنان و بیت الله را در زیر بیت المعمور پناهگاه و محل آرامش مردم قرار داد پس طواف را هفت دور بر بندگانش واجب کرد؛ برای هر هزار سال یک دور». شرایع الاسلام: ج 2 ص 406 و 407 باب 143 ح 1.

[127]- طه : 115.

[128]- عن أبي جعفر (ع)، قال: (أخذ الله الميثاق على النبيين، وقال ألت بربكم، وأن هذا محمد رسولي وأن علياً أمير المؤمنين؟ قالوا: بلى فثبتت لهم النبوة. ثم أخذ الميثاق على أولي العزم أي ربكم ومحمد رسولي وعلي أمير المؤمنين والأوصياء من بعده ولاة أمري وخزان علمي، وأن المهدي أتتصر به لديني، وأظهر به دولتي، وأنتقم به من أعدائي وأعبد به طوعاً أو كرهاً. قالوا: أقررنا - يا ربنا - وشهدنا. لم يجحد آدم (ع)، ولم يقر، فثبتت العزيمة لهؤلاء الخمسة في المهدي (ع)، ولم يكن لأدم عزيمة على الإقرار، وهو قول الله تبارك وتعالى: وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً) بصائر الدرجات : ص 90 ح 2.

[129]- طه : 115.

[130]- از ابو جعفر (ع) نقل شده است که می فرماید: «خداوند میثاق را از پیامبران گرفت و فرمود: آیا من پروردگارتان نیستم؟ و این محمد فرستاده ی من و علی امیرالمؤمنین نیست؟ گفتند: آری، و نبوت برایشان تثبیت شد. سپس میثاق را از اولوالعزم گرفت که من پروردگار شما هستم و محمد فرستاده ام و علی امیرالمؤمنین و اوصیای پس از او والیان امرم و خزانه داران علم من هستند و مهدی کسی است که با او دینم را یاری می کنم و دولتتم را نمایان می سازم و با او از دشمنانم انتقام می گیرم و با او چه بخواهند و چه نخواهند پرستش می شوم. گفتند: اقرار کردیم ای پروردگار ما و شهادت می دهیم. آدم (ع) تلاشی نکرد و اقرار ننمود. بنابراین اولوالعزم در مورد مهدی (ع) بودن برای این پنج تن تثبیت شد و آدم عزمی بر اقرار نداشت و این همان سخن خداوند متعال است که می فرماید: (وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً) (و ما پیش از این با آدم پیمان بستیم؛ ولی فراموش کرد و او را استوار و ثابت قدم نیافتیم)». بصائر الدرجات: ص 90 ح 2.

[131]- الكافي : ج 1 ص 392، باب أن الواجب على الناس بعد ما يقضون مناسكهم أن يأتوا الإمام فيسألونه عن معالم دينهم ويعلمونهم ولايتهم ومودتهم له ، ح 1 و 2 و 3.

- [132] - کافی: ج 1 ص 392 باب پاسخ به مردم پس از انجام مناسکشان که به سوی مردم بیایند و از معالم دینشان از او بپرسند و او ولایت و دوستی‌شان را بدانند، ح 1 و 2 و 3.
- [133] - الحج : 27.
- [134] - حج: 27.
- [135] - الحج : 29.
- [136] - حج: 29.
- [137] - الحج : 30.
- [138] - الحج : 32.
- [139] - حج: 30.
- [140] - حج: 32.